

تجربه‌گرایی يك كارگردان با تجربه



سیروس مقدم به گواهی آثارش کارگردانی است که قالب تلویزیون را خوب می‌شناسد. در کارنامه او سریال‌هایی از ژانرهای کمدی (چاردیواری) گرفته تا پلیسی و اجتماعی (نرگس، زیر هشت و رستگاران) دیده می‌شود.

جام جم آنلاین: سیروس مقدم به گواهی آثارش کارگردانی است که قالب تلویزیون را خوب می‌شناسد. در کارنامه او سریال‌هایی از ژانرهای کمدی (چاردیواری) گرفته تا پلیسی و اجتماعی (نرگس، زیر هشت و رستگاران) دیده می‌شود.

این درست که کیفیت نهایی این سریال‌ها نوسان داشته‌اند اما مساله اصلی این است که همه‌شان با اقبال نسبی مخاطب مواجه شده‌اند. سیروس مقدم رگ خواب مخاطب تلویزیونی را خوب می‌شناسد. او می‌داند قصه‌های پیچ در پیچ و پرکش و قوسش را چگونه تعریف کند تا مخاطب بیشتری را پای جعبه جادویی تلویزیون بنشاند.

فیلم تلویزیونی #171 زندگی خصوصی امیر» فرم روایی پیچیده‌ای دارد. رفت و برگشت‌های زمانی فیلمنامه آنقدر زیاد است که گاه مخاطب عادی در تشخیص زمان حال و گذشته دچار اشتباه می‌شود. ضمن این‌که فرم روایت قصه در این فیلم خطی نیست. زندگی خصوصی امیر با يك داستان 4 اپیزودی مواجهیم که قصه 3 شخصیت اصلی (امیر، آیدا و سودابه) را روایت می‌کند.

این سه شخصیت، 3 قطعه از پازلی هستند که در نهایت طرح نهایی داستان را شکل می‌دهند. استفاده از این شیوه روایت این امکان را فراهم می‌آورد که هر بار موضوع را از زاویه دید یکی از شخصیت‌ها ببینیم. خط اصلی داستان انتقام امیر (مهدی سلوکی) از جاوید پدر آیدا (حدیثه تهرانی) است. این وسط سودابه (یکتا ناصر) واسطه است برای آن که کنش انتقام‌جویانه امیر سریع‌تر و آسان‌تر صورت بگیرد. آیا نمی‌شد این داستان را به شکل خطی و غیراپیزودی روایت کرد؟ بهره‌گیری از شیوه فعلی چه امتیاز ویژه‌ای را به فیلمنامه می‌دهد؟

احتمالا پاسخ این سوال را باید در مقدمه ابتدایی این مطلب جستجو کرد. کارگردانی که در ساخت آثار داستانی تلویزیونی به بلوغ و پختگی رسیده حالا دوست دارد دست به تجربه‌گرایی بزند و قصه‌گویی با فرم‌های پیچیده‌تر را بیازماید.

در جشنواره فیلم فجر امسال رضا میرکریمی نیز فیلمی به نام #171 به حبه قند» را ارائه کرد که به لحاظ فرم روایی با تمام آثارش متفاوت بود. در فیلم او تا ده دقیقه مانده به پایان هیچ اتفاق تعیین‌کننده‌ای نمی‌افتاد. این مشابهت علاقه 2 کارگردان مطرح را در تجربه حوزه ناشناخته و کمتر تجربه‌شده نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد در حوزه کارهای تلویزیونی این‌گونه تجربه کردن‌ها ریسک بیشتری داشته باشد. چون بینندگان پرشمار تلویزیونی با این شیوه‌های متفاوت روایی آشنا نیستند و ممکن است در ارتباط با کلیت اثر دچار مشکل بشوند.

البته می‌توان موضوع را از جنبه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. باید مخاطب تلویزیونی را عادت داد تا بتواند با روایت‌های جدید و مدرن هم ارتباط برقرار کند. مخاطبان ساده‌پسند و راحت‌طلب دوست دارند که داستانی دوخطی و سراسر است را دنبال کنند. برای آنها خوشایندتر این است که داستان با تاکیدی چند باره برایشان تعریف شود و هیچ نکته مبهم و گنگی در آن وجود نداشته باشد. در این شرایط فیلمنامه‌هایی که نیاز به تعمق بیشتر دارند می‌توانند خط‌شکن باشند و مخاطبان ساده‌پسند را وادار به اندیشیدن کنند.

زندگی خصوصی امیر به لحاظ مضمونی ادامه فضایی است که کارگردان در زیر هشت آن را ایجاد کرده بود. زیر هشت و زندگی خصوصی امیر به شدت یادآور دنیای فیلم‌های مسعود کیمیایی هستند. تاکید هر دوی این‌ها روی مضامینی چون انتقام، رفاقت، جوانمردی و شخصیت‌هایی چون زنان زخم‌خورده، آدم‌های جنوب شهری تنها و درمانده نشان می‌دهد که کارگردان تعلق خاطر زیادی به فیلم‌های کیمیایی دارد. در سریال زیر هشت خیلی‌ها این مشابهت را به علاقه شخصی فیلمنامه‌نویس کار (سعید نعمت‌الله) مربوط می‌دانستند. اما در این تله‌فیلم دیدیم که با تغییر فیلمنامه‌نویس باز هم همان خط فکری تکرار شد.

در زندگی خصوصی امیر فضای تلخ و غمبار زیر هشت اندکی تلطیف شده است. 2 شخصیت مثبت (مادر امیر و همسرش آیدا) تا اندازه‌ای غلظت حضور آدم‌های بد و انتقام‌جو و خلافکار را کمرنگ کرده‌اند. در زیر هشت به مقدم انتقاد می‌شد که چرا هیچ روزنه امیدی به سوی رستگاری و روشنایی نگشوده است. او در فیلم جدیدش، 2 شخصیت مهربان طراحی کرده که البته این دو هم به نوعی قربانی شرایط خشن اجتماعی هستند. آیدا، قربانی میل شدید امیر به انتقام و ثروت‌اندوزی می‌شود. مادر امیر هم در قالب يك شخصیت موجه ظاهر می‌شود اما او هم حاشیه امنیتی ندارد. چون مجبور است با پسرش و خواهرش که در چاه تباهی سقوط

کرده‌اند وارد چالش شود.

فیلمنامه زندگی خصوصی امیر به لحاظ خط اصلی قصه به فیلم سگ‌کشی پهلو می‌زند. در آنجا هم یک زن قربانی آرزوهای بلندپروازانه یک مرد می‌شود. روایت سگ‌کشی به گونه‌ای چیده شده که مخاطب در لحظات پایانی به نیت شوم مرد پی می‌برد. اما در زندگی خصوصی امیر با مواجهه امیر و سودابه همه چیز لو می‌رود و تعلیق داستان در لحظات میانی از بین می‌رود. در کنار شخصیت‌های داستان باید به عنصر دیگری هم توجه کنیم. ثروت 200 میلیون تومانی که یکباره وارد زندگی امیر می‌شود، رفتار همه را دستخوش تغییر می‌کند. جالب آن که با خروج این پول همه دوباره رنگ خوشبختی را می‌بینند و بدین ترتیب کارگردان بیانیه‌اش را درباره مضرات پول حرام صادر می‌کند.

انگیزه شخصیت‌های داستان در نیمه اول خوب طراحی شده است. امیر می‌خواهد با قربانی کردن آیدا هم از جاوید (شریک پدر فوت شده‌اش) انتقام بگیرد و هم ثروت پدرزنش را تصاحب کند. جاوید دخترش را دوست دارد و برای خوشبخت شدن او بدهی میلیونی دامادش را می‌پردازد و...

با این حال تحول یکباره امیر، ندا و سودابه در لحظات پایانی چندان باورپذیر نیست. آیدا با این که می‌داند مورد سوءاستفاده قرار گرفته و پایه زندگی‌اش بر دروغ و فریب بنا شده دوباره به سمت امیر برمی‌گردد و تصمیم می‌گیرد به زندگی مشترکش با او ادامه دهد. امیر هم که میل شدیدی به انتقام داشت، قید پول‌ها را می‌زند تا همه چیز به خوبی و خوشی تمام شود.

زندگی خصوصی امیر فیلمنامه پرشخصیتی دارد. اگر چه در عنوان فیلم نام امیر برجسته شده اما روایت تنها یک نفر را به عنوان قهرمان اصلی معرفی نمی‌کند. در خط اصلی داستان زندگی سودابه، آیدا و جاوید هم به اندازه امیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاید به دلیل همین کثرت شخصیت است که فیلمنامه‌نویس فرصت پرداختن به جزئیات و ظرایف همه آدم‌ها را پیدا نکرده است.

احسان رحیم‌زاده / گروه رادیو و تلویزیون